



نوشت

امیر پرویز پویان

ضرورت مبارزه مسلحانه

و ردّ تعویق بقاء

ضرورت مبارزه مسلحانه

و

ردّ تئوری بقاء

www.iran-archive.com

از مرك نیز نیرومندتر برخاستی  
و با حنجره دوست داشتنت خواندی  
آوازهای سرخ و بلندت را  
روی فلات خفته در بند :  
« بر پا برهنگان ، بر پا گرسنگان  
بر پا ستمکشان »  
برای خلق میهنت اسلحه بدوش گرفتی  
و خشاب اسلحه ات  
با گلوله‌هایی از آلیاژ کینه و خشم پر بود  
گلوله‌هایی از آلیاژ خشم و کینه خلق  
زیباترین زیور برای سینه مزدوران  
تو و یارانت با برّه های حنجره مسلسل ها  
فریاد برداشتید

چنان عظیم ، چنان عظیم  
که خلق خسته تکان خورد  
و قصرهای خون و ستم بلرزه در آمد  
تو در دلهای خلق می گشتی  
و همچنان می خواندی  
آوازه‌های سرخ و بلندت را

پر شور

و در مرکز ستم ، بقلب ستم شلیک میکردی  
و با گلوی کینه فریاد بر میداشتی  
و خاک میهنت در هیجان و امید میسوخت  
سه هزار رفجر

سه هزار چتر باز

لیکن آنها تنها جنازه‌ات را یافتند

چرا که تو با آخرین گلوله خود

به شهادت رسیده بودی

با اینهمه پیش از آنکه جرات کنند

بتو نزدیک شوند

جنازهات را بگلوله بستند  
چقدر میترسیدند  
تو شهید شدی  
و با گلوی خونین خواندی  
آخرین سطرهای آوازه‌های سرخ و بلندت را  
روی فلاک بیدار  
« مرگ بر مزدوران »

« زنده باد خلق »

تو شهید شدی  
با اینهمه هنوز از تو میترسند  
یهوده نیست  
تنها خاطرات  
میراث کینه‌ای که بجا نهاده‌ای  
برای شعله ور کردن آتش‌های چواز کافست  
تو نمرده‌ای ، نه !  
در یاد خلق نامت پا بر جاست

کاش می دیدی که طوفان شکوفه داده است  
و یاران ناشناخته‌ات که بسیارند  
— چرا که تو رفیق خلقها بودی —

بر خاسته‌اند

و چه پر شکوه!

این شکوفه سرخ، آرزوی تو بود

کاینک شکفته چنین انبوه

ای ستاره خونین

ای شاخه بزرگ بارور طوفان

## خاطره رفیق پویان را گرامی میداریم

در شرایط اوج گیری جنبش مسلحانه خلق ایران که اکنون بعنوان واقعیتهای انکار ناپذیر بر شد تصاعدی خود ادامه می دهد ، خاطره رفیقی را گرامی میداریم که با نثار خون پاکش جنبش مسلحانه خلق ما را آبیاری کرد .

رفیق امیر پرویز پویان در سال ۱۳۲۵ در شهر مشهد بدنیا آمد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند . رفیق از همان دوران نوجوانی با مشاهده عینی فقر توده های مردم و تماس مستقیم با آنها ، تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده اش با مسایل سیاسی جامعه آشنائی پیدا میکرد و در حد همان شناخت ابتدائی از تضاد خلق با دشمن به اعمالی نظیر پخش اعلامیه و برراه انداختن اعتصابات که جنبه سیاسی داشت در مدرسه و تشویق اطرافیان به فعالیتهای سیاسی ، اقدام می نمود

و در فسن با مطالعه و بحث و تحلیل از مسایلی که در اطرافش اتفاق می افتاد آگاهی سیاسی خود را رشد می داد .

فعالتهای سیاسی مشخص رفیق پویان از سالی که وارد دانشگاه شد شکل گرفت . در این سالها بود که باتفاق رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی گروهی را تشکیل داد .

فعالتهای رفیق در گروه که اغلب نیز مخفیانه صورت میگرفت ، ترجمه متون مارکسیستی و نوشتن مقالانسی در زمینه شناخت جامعه ایران بوده است .

در این دوره ، رفیق پویان و سایر رفقا معتقد به تشکیل حزب پرولتاریا برطبق فرمولهای تئوریک مبتنی بر تجربه های ، انقلابی پیشین بودند بدون اینکه شرایط عینی ویژه جامعه ایران را بدرستی تحلیل کرده باشند . ولی خیلی زود رفقا با برخوردی صادقانه و با تحلیل عینی از شرایط جامعه ایران دریافتند که اوضاع خاص ایران در رابطه با گسترش سلطه امپریالیستی ، پروسه نوینی را برای تشکیل حزب طلب میکند . باین ترتیب رفقا معتقد شدند که تنها با اتخاذ خط مشی مبارزه مسلحانه و بسا



تشکیل هسته های سیاسی - نظامی است که میتوانند  
عناصر نقطه‌ای حزب پرولتاریا را عملاً تشکیل دهند .  
در این زمان بود که رفیق بنوشتن اثر معروفش  
« ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء » پرداخت  
و در سازماندهی گروه « چریک های فدائی خلق » نقشی  
اساسی ایفا نمود و از سال ۴۹ بصورت یک انقلابی حرفه  
ای در صف مقدم پیشاهنگان فدائی خلق قرار گرفت تا  
رسالت تاریخی خود را با انجام رساند و با نثار خون خود  
پرچم انقلاب را برا فراشته تر سازد .

رفیق امیر پرویز پویان این مبارز سرسخت و دلیر که  
برخورد صادقانه و فعالش با مسائل جنبش تمهد انقلابی  
رفقا را فزونی می بخشید ، علیرغم حیات کوتاهش در گروه  
فعالیتی چشم گیر داشت ، درتدارك ، طرح و شرکت در  
عملیات نظامی ، جمع بندی سیاسی این عملیات و ساز ما  
ندهی تیم های سیاسی - نظامی نقشی فعال ایفا میکرد .  
بالاخره هنگامیکه در سوم خرداد سال ۵۰ همراه با رفیق  
رحمت الله پیروندیری توسط چند صد مزدور مسلح دشمن  
محاصره شدند . باشهامت انقلابی و قلبی آکنده از خشم  
و کینه‌ای آتشین به چنان نبرد قهرمانانه‌ای برخاستند که

مزدوران دشمن را از وحشت بلرزه در آوردند دشمن  
آنچنان نیروئی برای مقابله با این دو چریک رزمنده ، دو  
انقلابی راستین خلق به محل آورده بود که دقیقا ضعف  
او را در مقابل قدرت و نیروی چریک باثبات میسرانسد  
و خلقی که شاهد این درگیری نابرابر بود قدرت و شهامت  
چریک ، و هراس مرگبار دشمن را از این قدرت هر چه  
عینی تر در چند قدمی خود لمس میکرد . می دید که  
مزدوران دشمن با تمام نیروئی که گرد آورده بودند در  
حالی که از وحشت و ترس بخود می لرزند و جرات نزدیک  
شدن به خانه را ندا رند چگونه مذبحخانه تلاش میکنند  
چریکها را به تسلیم شدن وادارند و زنده دستگیرشان  
سازند . ولی چه خیال باطلی . . . . . یک ساعت . . .  
دو ساعت . . . . . سه ساعت . . . . . ساعتها می گذرد . رفقا  
همچنان سرسختانه به نبرد ادامه می دهند . نگاههای  
حیرت زده خلق باین نبرد نابرابر باین دلیری و از جان  
گذشتگی دوخته شده ، قلبهایشان می طپد از خود می  
پرسند « اینان کیستند که چنین سرسختند ؟ » و « سرانجام  
این نبرد چه خواهد شد ؟ » . . . . . و می بیند که چگونه  
این رزمندگان راه رهایی خلق ، تا آخرین قطره خون خود

به نبرد با دشمن تا دندان مسلح ادامه میدهند و هرگز تسلیم نمی شوند .

بدینسان بود که این دورفیق دلاور و رزمنده در طی نبرد حماسه آفرین خود پس از اینکه آنچه را که نمی بایست بدست دشمن بیافتد از بین بردند ، سرانجام برای آنکه خود نیز بدست دشمن اسیر نشوند با شعار « پیروز باد انقلاب » و « زنده باد کمونیسم » به زندگی خود پایان دادند و بدینگونه حماسه پرشکوه هستی خود را در دلها جاودانه ساختند ما که آنان را می شناسیم میتوانیم بگوئیم که آن لحظات ، لحظاتی که پیام مرگ برای دشمن داشت ، برای رفقا چقدر شادبخش بود و چه اندیشه‌ها از ذهنشان می گذشت . . . . .

براستی برای کسی که دا رای وجودی سراپا عشق به خلق و قلبی مملو از کینه عمیق بدشمن است چه لذتی بالاتر از این که با عمل انقلابی خود ضربه ای برپیکر دشمن وارد آورد . در آن لحظات آنان بی تردید بسا چشمان دورنگر خود آینده پرشکوه را می دیدند که خلقها از بندهای اسارت آزاد گشته و هرگونه ستم و بهره کشی طبقاتی ، هرگونه استثمار انسان از انسان نابود گردیده

است • برای يك مبارز صادق چه دورنمائی شكوه‌مندتر  
و بر انگیزنده‌تر از این میتواند باشد ؟

چنین بود که رفیق پویان اعتقاد داشت که اگر صد  
جان هم داشته باشیم سزاست که صد بار جان فدا کنیم  
چرا که توده‌های زحمتکش هر روز صد بار جان می دهند.  
جاودانه باد خاطره

رزمندگان راستین نبرد رهائی بخش خلق

رفیق امیر پرویز پویان

رفیق رحمت اله پرو نذیری

چهره‌های فدائی خلق

## پشگفتار

دو سال و نیم از آغاز مبارزه مسلحانه میگذرد . با وجود اینکه دشمن در این مدت تمام تجهیزات و امکانات خود را برای سرکوبی جنبش بکار گرفته و با اینکه بسیاری از رفقای رزمنده جان خود را در این پیکار از دست داده اند و بسیاری دیگر در اسارت و شکنجه گاههای دشمن بسر میبرند ، با اینهمه نه تنها مبارزه مسلحانه بخاموشی نگرائیده بلکه با جذب تجارب عملی و کاربرد آنها روز بروز شکوفاتر و گسترده تر میشود . عناصر صدیق و انقلابی در سطحی گسترده به مبارزه مسلحانه می پیوندند و این گسترش مداوم پیکار مسلحانه در زیر وحشیانه ترین و خشن ترین سلطه پلیسسی و همچنین نتایج بسیاری که این پیکار در مدت دو سال و نیم بیار آورده نشانه های بارزی از صحت اعتقادات

تئوریک و خط مشی ما میباشد .

مبارزه مسلحانه در ایران در شرایط بسیار دشواری آغاز گردید ، شرایطی که خلق امیدی بمبارزه سیاسی نداشت و آنرا بی ثمر می پنداشت ، چراکه ازیکسو در نتیجه ایجاد اختناق شدید و همه جانبه توسط رژیم وابسته بامپریالیسم ، سلطه دشمن را زوال ناپذیر و دائمی تصور می نمود .

و ازسوی دیگر چون در گذشته فرصت طلبانی که ادعا میکردند پیشاهنگ مبارز توده اند در عمل با در یوزگی سیاسی و خود فروشی های ننگین و درپیش گرفتن خط مشی های فرصت طلبانه ، بارها مبارزات خونین خلق رابه بن بست کشانیده بودند ، اعتماد توده به پیشاهنگان راستین و صدیقش نیز دچار تزلزل گشته بود . دراینجا تجربه نوینی برای باز گردانیدن اعتماد به پیشاهنگ در توده ها الزامی بود .

با آغاز مبارزه مسلحانه و ادامه آن ، از یک سو شکست ناپذیری سلطه دشمن در ذهن خلق خدشه دار گردیده و از سوی دیگر ، قاطعیت ، دلاوری و جانبازهای پیشگا مان رزمنده ، اعتماد به پیشاهنگ رابآنان

بازگردانید . چنین بود که خلق از خود جوشید و عناصر ابتدائی شورش و طغیان را از درون خود بیرون داد . ما در دو سال و نیم اخیر شاهد نمونه های بسیاری از جوشش انقلابی خلق تحت تاثیر مبارزه مسلحانه بوده ایم که اینک به بیان پاره ای از این نمونه ها و نیز اثراتی که پیکار مسلحانه در این مدت کوتاه در زمینه های مختلف بجانهاده میگردانیم :

۱ - اثر مبارزه مسلحانه در تشدید تضادهای خلق با رژیم :

افزایش سرسام آور بودجه نظامی که صرفا بخاطر ترس دشمن از اوج گیری مبارزه مسلحانه در ایران و نیز جنبش های آزادیبخش منطقه ، و هراس از پیوستن این نیروها در آینده ، صورت گرفته اورا با بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده است .

علاوه بر آن دشمن در رابطه با جلوگیری از گسترش مبارزه مسلحانه در ایران به صرف هزینه های کلان دیگری نیز ناگزیر گردیده است که در اینجا فهرست وار با آنجا اشاره می کنیم :

۱ - افزایش بودجه شهربانی ، ساواک و ژاندارمری .

۲ - تصویب بودجه‌های تحقیقاتی ضد انقلابی برای

جلوگیری از رشد جنبش .

۳ - افزایش یسابقه فعالیت‌های تبلیغاتی و صرف بودجه

بسیار برای آنها .

۴ - اجرای طرح‌های امنیتی برای حفظ رژیم در سطح

تمام وزارتخانه‌ها .

بهران اقتصادی ناشی از اقدامات رژیم برای حفظ

موجودیت پوشالی خود ، سبب اوج گیری جنبش های

خود بخودی کارگران در سطح وسیعی گشته است . ما

در یکسال گذشته با نمونه های بسیاری از اعتصابات

خشونت بار کارگران روبرو بوده ایم که از آن جمله اند :

اعتصاب‌های یکپارچه کارگران شرکت واحد ، کارگران

کارخانه چیت ری ، دخانیات ، گروه صنعتی بهشهر در

تهران ( با ۶۰۰۰ کارگر ) کارگران کارخانه ارج ، کارخانه

بی - ام - ولو و اعتصاب یکماه و نیمه ۴۰۰۰ کارگر

کارخانجات کفش ملی در تهران و شهرستانهای رشت

و بندر پهلوی . اعتصاب اخیر که ابتدا با شعار های

مصلحتی شروع شد در اثر پی گیری کارگران به زد

و خورد با مزدوران رژیم و معاضره کارخانه از طرف



مأموران مسلح منجر شده. دستگیری و شکنجه کینه انگیز  
عده بسیاری از کارگران نه تنها از خشونت آنان نکاست  
بلکه آنها را خشمگین تر نیز ساخت و سرانجام در نتیجه  
سرسختی و پایداری کارگران دشمن مجبور به عقب نشینی  
و تسلیم در برابر خواستهای کارگران گردید .

دشمن بخوبی آگاه است که گسترش اینگونه  
اعتصابات تحت فشار شدید اقتصادی موجود ناگزیر  
میباشد و از آنرو که قادر به جلوگیری از گسترش آن  
نیست بوحشت و هراس افتاده است و هرگونه تلاشی در  
این زمینه نیز بناگزر بزیران خودش تمام میشود .

گسترش اعتصابات اقتصادی یکساله اخیر که نتیجه  
گزیر ناپذیر شرایط نوین است ، در راه تشکل هرچه  
بیشتر طبقه کارگر : گام موثری بشمار میرود که در رابطه  
با اعمال قدرت انقلابی پیشاهنگان پرولتاریا ، زمینه را  
برای وحدت کارگران با پیشاهنگان طبقه خویش بخاطر  
شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی - نظامی موجود ، فراهم  
می سازد .

در دو سال ونیم اخیر ما همچنین شاهد تاثیر گذاری  
مستقیم مبارزه مسلحانه بر قشرهای مختلف خلق بوده ایم ،

خداوند دارشدن قدرت مطلق رژیم در ذهن توده ها ، در عکس العمل های خشونت آمیز پراکنده و گاه متشکل آنان در مقابل زور گوئی های مزدوران دشمن مشاهده میگردد . اینگونه مقاومتها هرچند نطفه ای و ابتدائی اند ولی نشانه های بارزی از رشد و شکوفائی رادر درون خود دارند .

۲ - اثر مبارزه مسلحانه بر عناصر و قشر های آگاه خلق :  
درهم شکسته شدن قدرت یکجانبه دشمن توسط تعرض چریکی ، بر عناصر آگاه و پیشرو خلق اثر مستقیم و چشمگیری داشته است ، عملیات دلاورانه رزمندگان پیشرو ، خون تازه ای در رگها دوانیده ، امیدهای دیرینه را شکوفان کرد و اعتماد بنفس را برای نبرد بادشمن ، بمبارزین بازگردانید و چنین بود که عناصر و محافیل و گروههای بسیاری از درون خلق جوشیدند و با اعتماد و از خود گذشتگی در این راه قدم گذاردند .

اعتصابهای پر شور و یکپارچه پیاپسی دانشجویان، دانشگاههای سراسر کشور از جمله اعتصابهای خونین تهران ، تبریز ، اهواز ، و اصفهان در زمستان ۵۱ که در همه حال دانشجویان برخلاف گذشته حالت تهاجمی داشتند و شعارهایشان نه صنفی بلکه سیاسی بود .

اقدامات و ابتکارات دانش آموزان سراسر کشور از جمله لاهیجان ، سراب ، دزفول ساری ، کرمانشاه ، قصر شیرین ... که در زمینه ساختن مواد منفجره ساده و اقدام به انفجار مجسمه های شاه و نیز چاپ و پخش اعلامیه های سیاسی که با ماشین های مصادره شده از مدارس و ادارات توسط خود دانش آموزان صورت گرفته است ، آشکارا نمایانگر تاثیرات مستقیمی است که عملیات مسلحانه رزمندگان انقلابی بر عناصر آگاه خلق بجانهاده است .

در کلیه این موارد تمام تلاشهای دشمن برای مقابله با مبارزین نه تنهایی ثمر بوده بلکه بزبان خودش نیز تمام شده است . چرا که با اعمال قهر ضد انقلابی هرچه بیشتر به تضادهای قشرهای آگاه خلق با خود دامن زده است .

تجارب دو سال ونیم اخیر بخوبی بیانگر این حقیقت است که چگونه علیرغم تمام خشونت های وحشیانه دشمن در زمینه دستگیری ، شکنجه ، اعدام و غیره ، حمایت فعال عناصر آگاه خلق همچنان گسترش میابد و روزی نیست که خبر پیوستن این عناصر به مبارزه مسلحانه در فضای شهرهای میهن ما طنین افکن نشود و دشمن با هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست و هر اقدام

خشونت بار او تعداد تعداد بیشتری از این عناصر را به جنبش میکشاند .

۳ - اثر مبارزه مسلحانه بر کادرهای دشمن :

نمونه های درخشان مقاومت دلیرانه مبارزین ، ضربه هشیار کننده ای بوده است بر مامورین رژیم بخصوص کادرهای جوان که ناآگاهانه نیروی خود را در خدمت ضد انقلاب گذاشته بودند . مامورینی که شاهد مقاومت سرسختانه رزمندگان راستین خلق ، چه در بیرون و چه در زیر شکنجه بوده اند ، خود بارها به حقارت دشمن در برابر قاطعیت شگفت انگیز و ایمان والای رزمندگان اعتراف کرده اند . این اعترافها که از حمایت معنوی آنها سرچشمه میگردد دیر یا زود به حمایت فعال آنها نیز میرسد ، چنانکه ما نمونه‌هایی از آن در پیش رودا رژیم که برای رژیم ضربتی کوبنده از درون بحساب می آید عمل قهرمانانه ستوان احمدی افسر زندان دوازده ساری : که با آزادی زندانیان سیاسی و مصادره سلاحهای دشمن بسود جنبش انقلابی همراه بود یکی از این نمونه‌هاست .

عکس العمل دشمن در برابر اینگونه اقدامات بهر شیوه ای که بروز کند ناگزیر آگاهی کادر های ارتش

و پيس را بالا برده و با شدت بخشيدن به تضادهای درونی  
موجود در این بخش از تکیه گاه حیاتی دشمن ، وفاداری  
و اطاعت کور کورانه آنان را خدشه دار میسازد .

افزایش اعدامهای بی سر و صدا در درون نیرو های  
محافظ رژیم ، خود نمونه ای از ترس مرگبار رژیم و جلوه  
ای از تشدید تضاد موجود است . از جمله واقعه اعدام  
هیجده تن از افسران شورشی شیراز و موجی از استعفای  
کادر های نیروهای انتظامی و بسیاری نمونه های دیگر  
که در دو سال و نیم اخیر مشاهده شده ، بخوبی روشنگر  
این واقعیت است .

۴ - اثر مبارزه مسلحانه در افشای ماهیت فرصت  
طلبان :

آغاز مبارزه مسلحانه و عملیات دلیرانه پشاهنگان  
راستین خلق ، ماهیت اپورتو نیستهای را افشا نمود  
که بی عملی حسابگرانه خود را با آویختن به الگوهای  
ساخته شده از تئوریهای کلاسیک توجیه میکردند و بسا  
گنده گوئی و پرمدعائی ، عناصر ساده دل و پیشرو رانده  
سر دوانیده و سرانجام دست بسته تحویل دشمن میدارنده  
اکنون دیگر مواضع گروهها و افراد نه با ادعا بلکه با عمل

روشن می‌گردد و فرصت طلبان دیگر مانند گذشته نمیتوانند عناصر صادق را بسوی خود جلب کنند . از سوی دیگر چون مبارزه مسلحانه بنا برشت متعرض خود تنها عناصری را در درون خود می‌پذیرد که اندیشه خود را از کوچکترین حسابگرها و «خود» خواهیها زدوده باشد ، بناگزی در این سنگر هم برای اپورتونیسیم هیچ جایی باقی نماند .

فرصت طلبانی که بدینسان مشت خود را باز شده می‌بینند و خود را در معرض نگاههای ملامتگر می‌یابند باخیز خواهی عوام فریانه خود شهادتهای ارزنده ترین رزمندگان صدیق خلق را بامسأله «بقاء» و ادامه جنبش مغایر وانمود کرده و باین ترتیب می‌کوشند بی عملی خود را توجیه کنند .

آنها بخاطر سرشت خرده بورژوائی خود که نصیب کننده موضع گیری آنهاست نمیتوانند درك استراتژيك ما را از مسأله «بقاء» دریابند . آنها تنك نظرانی هستند که آگاهی و درك صحیحی از جریانات تاریخ ندارند چرا که ثمره این شیوه از مبارزه را در ایسرا ن ، در محدوده کوتاهی از زمان می‌جویند که در نهایت از

نول زندگی خودشان تجاوز نمی کند .

آنها که از سنگر اپورتونیسیم به حملات خود به مبارزه مسلحانه پشاهندگان خلق ادامه میدهند نمیدانند که درک ما از « بقاء » از دیدگاه انجام تاریخی و جنبه استراتژیکی آنست ، برداشت ما از بقاء افراد و گروههای انقلابی از نظر تجربه ایست که برای مراحل بعدی جنبش می گذارنده نه صرفا باقی ماندن خود این افراد و گروهها . درحالیکه نقش فعال و ضروری خود را بازی نکردن و در نتیجه بر جامعه و جنبش بی تاثیر ماندن ، و در قبال این موضع منفعل ، به بقاء صوری خود ادامه دادن از دیدگاه تاریخی « بقاء » نیست بلکه در نهایت نابودی است . ولی تعرض کردن و تجربه از خود باقی گذاشتن و آنگاه از بین رفتن در صورتی که ژرف و تاریخی قضا یا را بررسی کنیم وجود است ، باقی ماندن است .

اینست برخورد استراتژیک مسا با مساله « بقاء » بدینسان برای ما این مساله که اینک تقریبا بیشتر رفقای که مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند ، بشهادت رسیده اند هیچ جای درینی ندارد و فرصت طلبان یهوده می کوشند آنرا دلیل شکست و نابودی ما بحساب

آورند . از نظر ما از بین رفتن این یا آن واحد رزمنده  
 بهیچوجه نابودی محسوب نمی شود . این برداشتی سطحی  
 از قضایاست ، این درست همان ادعائیت که دشمن  
 بارهابان اشاره کرده است مبنی بر اینکه « رزمندگان  
 انقلابی را ریشه کن کرده است » درحالیکه امپریالیسم  
 و عمالش نیز بخوبی اهمیت مبارزه مسلحانه ایران  
 و شکست ناپذیر بودن آنرا علیرغم تمام ادعاهای دروغین  
 خود درک کرده اند و همچنین بخوبی اهمیت پوستگی  
 استراتژیکی پشاهانگان مبارز را در امریکای لاتین ،  
 آفریقا ، آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه میدانند . آیا  
 تصادفی است که اتحادهای دیرینه ارتجاعی افشا شده بین  
 رژیم و اربابان امپریالیستش دو باره تجدید میگردد ؟  
 چرا دربارہ سنتو (۱) اینهمه هیاهو برپا میشود ؟  
 این مسأله بخوبی نشا ندهنده آنست که وجود مبارزه

---

۱ - در اینجا پیمان سنتو با توجه به نقش تازه ای که  
 بان داده شده یعنی مبارزه با جنبش های مسلحانه خلق  
 های ترکیه ، پاکستان ، ایران و منطقه خلیج ، مورد بررسی  
 قرار گرفته است .



مسلحانه در ایران بعنوان مبارزه ای راستین در نقطه پراهیتی از میهن گسترده توده های استعمار شده در سراسر کره زمین . برای اربابان رژیم بسیار مهم و قابل توجه است .

بدینسان امپریالیسم و سرپرندگان آنها بخوبی این نکته را درک و لمس می کنند که مبارزات رهاوسی بخش خلقها در تمام نقاط استعمار شده ، چونان حلقه هائی از يك زنجیرند که در نهایت بر دست و پا و گردن امپریالیسم و وابستگیاش خواهد پیچید . و از واهمه چنین مارك پیشینی شده ایست که دوباره بسوی پیمانهای افشا شده ضد انقلابی باز می گردند و این خود نشانه روشنی است از اینکه امپریالیسم چگونه به مبارزه مسلحانه در ایران چونان حلقه مهمی از این زنجیر می نگرد . و علاوه بر تمام اقدامات پشت پرده خود ناچار می شود برای مقابله با مبارزین راستین خلق ایران ، آشکارا بچاره جویسی پردازد . واقعیت این است که مبارزه ای که در ایران آغاز گردیده با يك قیام کوتاه مدت هیچوجه قابل مقایسه نیست . برای ما پیروزی در نقطه ای بسیار دور در فراسوی راهی دشوار قرار دارد . ما با آگاهی ماین

دشوار یا قدم باین راه نهاده ایم .  
 ما بخوبی آگاهیم که برای گسترش مبارزه مسلحانه  
 در میان توده‌ها و شرکت مستقیم آنان در این پیکار رهایی  
 بخش هنوز راه درازی در پیش داریم . ما در این گذرگاه  
 سرخ و پرشکوه شهدای بسیار خواهیم داد که همواره  
 جای آنان را رزمندگان راستین دیگری خواهند گرفت .  
 جنبش از فراز و نشیب‌های بسیار خواهد گذشت و باز  
 همچون سیلی خروشان پیش خواهد رفت و در ایمن  
 رهگذر است که توده بمبارزه روی می آورد و با شرکت  
 فعالانه خود در پیکار مسلحانه شرایط ایجاد حزب  
 سراسری طبقه کارگر را فراهم میسازد و بدینگونه است  
 که حزب طبقه کارگر نه در « حرف » بلکه در « عمل »  
 تشکیل خواهد شد. حزبی که از درون پیکارهای عوامانی  
 برخاسته و از اینروی نیرومند ، اصیل و واقعا انقلابی  
 است . حزبی که تمام خلق های ایران را بر علیه تمام  
 دشمنان طبقاتیشان متشکل خواهد ساخت . حزبی که با  
 روحیه اترنالیستی اصیل خود همراه با دیگر جنبش  
 های آزادیبخش منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک خواهد

جنگید و سرانجام نقش خود را در راه نابودی نهائسی  
امپریالیسم و تحقق جامعه بی طبقه در جهان ایفا خواهد  
کرد •

« با ایمان به پیروزی »

www.iran-archive.com

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

## مقدمه بر چاپ اول

دوشنبه - بیستم خرداد ماه ۱۳۵۰

در این روز بار دیگر حکومت فاشیستی ، حکومت ترور و خفقان دستهای کثیفش را به خون رزمندگان راه آزادی آلوده است . مبارزینی که تمامی قابلیت و تواناییهای خلاقانه و درخشان خویش تمامی شہامت قهرمانانه و احساسات پاک بزرگ خود را در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای خلق خویش و وظیفه تاریخی بزرگی که در مقابلشان قرار داشته بسکار گرفتند .

رفیق شهید امیر پرویز پویان از جمله این رفقا بوده است . او پیکار جوانی پیگیر بود . شور و شوقش برای مبارزه حدی

نمی شناخت ، همچنانکه ایمانش به پیروزی خدشه ناپذیر بود .  
به خلقتش عشق میورزید و تنفری بی امان به دشمنان خلق  
داشت . سخت ترین شرایط او را باز نمی داشت از اینکه  
مقتضیات گروه ، و بمعنائی وسیع تر مقتضیات انقلاب را به  
یاد دارد . بحرانی ترین اوضاع او را پیش از پیش مصمم  
و امیدوار می ساخت . او و رفیقی دیگر در شرایط يك  
محاصره کامل ، ساعتها جنگیدند ، آنچه را که نمی بایست  
بدست دشمن می افتاد از بین بردند و سرانجام برای آنکه  
خود نیز اسیر دشمن نشوند ، بزندگی شان خاتمه دادند .

ما که او را می شناسیم ، یقین داریم که با شعار ،  
« پیروز باد انقلاب » ، « زنده باد کمونیسم » جان سپرد ،  
و در همان لحظات واضح تراز همیشه آینده ای را میدید که  
در تحقیقش هر گونه تردیدی را ناروا میدانست . مایادش را  
ارج می نهم همچنانکه خاطره تمام رفقای شهید دیگر را  
گرامی میداریم . مصمم تراز همیشه ، با یقینی بیشتر به  
پیروزی ، به نبردی که بر خاسته ایم ، ادامه میدهم . ما  
همچنین از همه گروههای دیگر می طلبیم که تردیدها را بدور

افکنند ، و به نبرد مسلحانه علیه دیکتاتوری نظامی تنگین  
بر خیزند .

از این رفیق مقالات و ترجمه های زیادی بر جای مانده است ،  
که بموقع به ارائه همه آنها مبادرت خواهیم کرد . اکنون  
مقاله ای از این رفیق را ارائه میکنیم که در بهار ۴۹ نوشته  
شده است .

این مقاله رفیق ، علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه جانبه  
به رد تئوریک مشی اپورتونیستی که معتقد است برای اجتناب  
از نابودی باید در محدوده ای که دیکتاتوری نظامی را به  
مقابله بر نیانگیزد ، عمل نمود - و رفیق خود آنرا تئوری  
بقاء مینامید - میپر دازد ، اولین مقاله های گروه است که  
مطالبی را بمنظور اثبات درستی «عمل مسلحانه» در تئوری  
ارائه میکند . دیدگاه ما نسبت به «عمل مسلحانه» از طریق  
بر خورد نظر اتقان ، و بیشتر از آن در خلال عمل ارتقاء یافت  
از همین رو بود که این رفیق اعتقاد داشت باید به گسترش این  
مقاله مبادرت نمود و حق در بعضی از زمینه ها تفسیراتی داده  
شود . دیدگاه نوین ما نسبت به «عمل مسلحانه» در مقاله

دیگری بنام مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک انعکاس یافته ، و ما تنها مواردی را که نیاز به تفسیر و توضیح دارند ذکر میکنیم .

۱ - اینکه عدم وجود محافل پیشروی کارگری که در رابطه با پرولتاریای متشکل شده در خلال مبارزات خود بخودی باشد ، ارتباط با پرولتاریا را به مقیاس توده ای ناممکن ساخته ، هرگز باین معنی نیست که نمیتوانیم بطور منفرد با کارگران پیشرو در تماس باشیم ، ما خود در جنبش نمونه های زیادی از کارگران پیشرو پیکارجو داشته ایم

۲ - مراد از تأثیر « اعمال قدرت انقلابی از طرف پشاهندگان » همانا تأثیر استراتژیک و کلی آن است و بیچوجه آنرا بر موارد تاکتیکی شمول نمیدهیم ، شکست طرحهای خاصی را با این هدف کلی محتمل میدانیم دچار خوشبینی افراطی نشده ، موانعی را بر سر راهمان پیش بینی میکنیم . باید تصریح نمائیم که « تعرض » و « تبلیغ » و « اعمال قدرت انقلابی » تنها مشی درستی است که در حال حاضر میتوان در پیش گرفت . ولی در عین حال ممکن است طریق ویژه ای



که فلان گروه معین ، در فلان زمان معین با توجه باین خط  
مشی کلی در پیش میگیرد با شکست روبرو شود . ما با  
تذکر این امر ، موضع ایدئولوژیک خود را در مقابل اپورتونیستها  
مستحکم میکنیم ، و از پیش بآنها فرصت نمیدهیم تا شکستهای  
تاکتیکی ما را دست آویزی برای رد استراتژی ما قرار دهند .  
کاری که اپورتونیستها بارها و بارها در تاریخ کرده اند .

چریکهای فدائی خلق

www.iran-archive.com

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

## مقدمه بر چاپ سوم

« ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء » در بهار ۴۹ نوشته شد و از اولین مقاله‌هایی است در ایران . که مطالبی را بمنظور اثبات درستی « عمل مسلحانه » در تئوری ارائه میکند .

دید گاه ما نسبت به « عمل مسلحانه » از طریق برخورد نظراتمان ، و بیشتر از آن در خلال عمل ارتقا یافت ، از همین رو بود که رفیق پویان اعتقاد داشت باید به گسترش این مقاله مبادرت نمود حتی در بعضی زمینه ها تغییراتی داده شود . دید گاه نوین ما نسبت به « عمل مسلحانه » در مقاله دیگری بنام « مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک » نوشته رفیق احمد زاده ، انعکاس یافته ، و ما در اینجا تنها مواردی را که نیاز به تغییر و توضیح دارند ذکر میکنیم :

۱ - اینکه ارتجاع حاکم می کوشد پرولتاریا را از

دید گاه طبقاتیش جدا سازد کاملاً درست است . لیکن  
اینکه پرولتاریا در بست خود را تسلیم فرهنگ تعیالی  
ارتجاع نموده ، انراق آمیز و نادرست است .

۲ - اینکه عدم وجود محافل پیشرو کارگری که در  
رابطه با پرولتاریای متشکل شده در خلال مبارزات خود  
بخودی باشد ، ارتباط با پرولتاریا را بقیاس توده ای  
نا ممکن ساخته ، هرگز باین معنی نیست که نمیتوانیم  
بطور منفرد با کارگران پیشرو در تماس باشیم ، ما خود در  
جنبش نمونه‌های زیادی از کارگران پیشرو پیکارجو  
داشته ایم .

۳ - مراد از تاثیر « اعمال قدرت انقلابی از طرف  
پشاهنگان » همانا تاثیر استراتژیک و کلسی آنست  
و بهیچوجه آنرا بر موارد تاکتیکی شمول نمی دهیم .  
وشکست طرح های خاصی را با این هدف کلی محتمل  
میدانیم ، دچار خوشبینی افراطی نشده . مواعی را بر سر  
راهمان پیش بینی میکنیم . باید تصریح نسائیم که  
« تعرض » و « تبلیغ » و « اعمال قدرت انقلابی » تنها  
مشی درستی است که در حال حاضر میتسوان در پیش

گرفت . ولی در عین حال ممکن است شیوه خاصی که فلان گروه معین . در فلان زمان معین با توجه به این خط مشی کلی در پیش میگیرد با شکست روبرو شود . ما با تذکر این امر موضع اید تلوژیک خود را در مقابل اپورتونیستها مستحکم میکنیم و از پیش بآنها فرصت نمیدهیم تا شکست های تاکتیکی ما را دستاویزی برای رد استراتژی ما قرار دهند ، کاریکه اپورتونیستها بارها و بارها در تاریخ کرده اند .

**چسبکهای فدائیس خلق**

## مقدمه

خلفهای ایران دارای تاریخی سرشار از مبارزات انقلابی به شکلهای مختلف علیه استعمار و دخالت بیگانه و همچنین علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده و بورژوازی کمپرادور - وابسته میباشند و این افزون بر مبارزه‌ای است که علیه ستم ملی و نژادی که یکی از شکلهای سرکوب ملی و طبقاتی توده‌های خلقی تمام ملیتهائی که تحت ستم رژیم امپراطوری شاه بسر میبرند در پیش گرفته است.

در این تاریخ طولانی و سرشار از مبارزات ملی و طبقاتی، خلفهای ایران با ارزشترین فدا کاریها را انجام داده‌اند، زیرا که ایران با داشتن ثروت‌های بی شمار و موقعیت استراتژیکی بسیار مهم، همیشه مورد توجه نیروهای استعماری بوده همانطور که اکنون نیز بشکل ویژه‌ای مورد توجه امپریالیسم امریکا قرار گرفته است. این نیروها برای بقای این رژیم ارتجاعی در نگرهبانی از غارت‌های وحشیانه

انحصارات امپریالیستی از ثروت‌های ایران ، و همچنین در بکار بردن آن به عنوان آلت دستی در سرکوب جنبش‌های آزاد بیخ‌ش تمام آسیای میانه و خلیج و دیگر کشور های عرب ، از هیچ‌گونه کمکی به آن در یغ نمی‌ورزند .

این نقش منطقه‌ای و جهانی مبارزه خلق‌های ایران ، به این مبارزه نقشی گسترده‌تر از چهارچوب میهن می‌دهد و آن را برای جنبش‌های رهائی بخش ملی تمام منطقه بویژه جنبش رهائی بخش ملی عرب بارز و مهم جلوه می‌دهد ، بطوریکه همبستگی میان مبارزه رهائی بخش خلق‌های ایران و مبارزه رهائی بخش خلق عرب پیوندی فراتر از معنا و مفهوم تاریخی آن می‌گردد زیرا که این وظیفه‌ای انترناسیونالیستی از وظایف جنبش‌های رهائی بخش ملی است ، و این از هم اکنون پایه‌های محکم دموکراسی پیشرو را در آینده آزاد و پیشرو منطقه استوار می‌سازد و همگام با آن و از هم اکنون پیوندی میان خلق‌های برادر که

مبارزه رهائی بخشی را علیه دشمن یگانه مشترکی  
یعنی امپریالیسم امریکا با پایگاههای گوناگون  
ارتجاعی و صهیونیستی و نژادش در پیش گرفته‌اند  
برقرار می‌سازد .

از اینجا دید ما نسبت به مبارزه خلقهای ایران ،  
بویژه پیشاهنگان انقلابی پیشروش ، به سطح يك  
همبستگی استراتژیکی واحد در مبارزه سرنوشت‌ساز  
می‌رسد ، و این امری طبیعی است ، زیرا که نظیر چنین  
پیوندی منتهی بگونه ارتجاعی و دست‌نشانده‌اش ،  
میان رژیم دست‌نشانده شاه و نظام صهیونیستی  
تجاوزگر در سرزمین ما فلسطین و رژیمهای ارتجاعی  
و دست‌نشانده عرب برقرار میباشد . ولی همبستگی  
انقلابی ما پیوند مترقی تری است که میان خلقهای  
مبارز علیه این اتحاد امپریالیستی و نژادگرایانه  
ارتجاعی برقرار است .

این در مورد همبستگی کلی میان خلق ما و خلقهای  
ایران است ، و اما در مورد خاص ، ما به سازمان



چریکهای فدائی خلق، یکی از بارزترین پيشاهنگان انقلابی که مبارزه خلقهای ایران در این مرحله وجود آن را ایجاب کرده توجه داریم. ما مبارزه قهرمانانه و سرشار از فداکاریهای آن را ستایش می کنیم همانگونه که نقشی را که در ایجاد همبستگی بیشتر میان مبارزه خلقهای ایران و مبارزه خلق عرب بطور عام و خلق فلسطین بطور خاص بازی می کند گرامی میداریم.

و اما کتابی که اکنون در دست ماست و نویسنده قهرمان آن رفیق شهید امیر پرویز پویان با خون خود آن را آغشته نمود، بی شک به مساله بسیار مهمی میپردازد که نسبت به تمام جنبشهای رهائی بخش ملی بویژه در مرحله رو در روئی و انتخاب میان مبارزه مسلحانه در مقابله با وحشیانه ترین انواع سرکوب و ستم و خفقان، و میان آنچه که رفیق شهید آنرا «تئوری بقاء» مینامد در مقابله با همانگونه شرایط، اهمیت ویژه ای دارد.

این کتاب در رد «تثوری بقاء» از سطح نظری و علمی و عملی مترقیانه‌اش فراتر می‌رود و پایه‌های ابتدائی بوجود آمدن پیشاهنگ فدائی مبارز را برای درهم شکستن و چیره شدن بر سدهای سرکوب دیکتاتوری به عنوان راهگشای موانع رعب و وحشت از پیش پای توده‌های مردم، و برای بسیج آنها در سازمان انقلابی خلقی، یا حزب انقلابی، حزب طبقه کارگر، مهیا می‌سازد.

اگر این کتاب توجه بیشتر خود را به رد «تثوری بقاء» معطوف می‌سازد و بر ضرورت تاریخی بوجود آمدن پیشاهنگ مبارز در چنین شرایطی تأکید می‌کند، و از آن پیروز در می‌آید، مساله‌ای است که محور اساسی بحث‌های ایدئولوژیکی را در ایران تشکیل می‌دهد، و لازم بود که با همان توجه به مساله گذار و یا تکامل از پیشاهنگ مبارز در رسیدن به حزب انقلابی، می‌پرداخت.

ولی شکی نیست که شهادت رفیق پویان بود

که باعث شد در بحث و گسترش این مساله وقفه حاصل شود. از اینجا مسئولیت رفقای دیگر در الهام از این میراث مهر خورده با خون و تجربه اندوزی و مسلح شدن به آن و سپس اقدام در پایان رساندن مورد یاد شده و ضرورت انجام آن با آگاهی مارکسیست - لنینیستی و بر پایه تجربه مبارزاتی آموزنده خلقهای ایران و طبقه کارگرش و پیشاهنگان فدائی مبارزش پیش میآید.

در پایان این مقدمه کوتاه برای کتاب، خوشنودم که بنام خود و بنام جبهه خلق برای آزادی فلسطین و بنام خلق مبارز فلسطین تاکید کنم که ایمان ما به پیروزی خلقهای ایران در مبارزه قهرمانانه شان علیه رژیم ارتجاعی و شوونیستی و دست نشانده و علیه هر نیروی امپریالیستی که پشت این رژیم ایستاده است، ایمانی مطلق است، ایمانی کامل، همانگونه که به پیروزی خلق مان علیه دشمن امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی مشترك ایمان داریم. همه ما

امروز برای آزادی تمام منطقه و طرح آینده‌ای  
دمکراتیک و پیشرو مبارزه میکنیم، برای صلح و  
برادری واقعی و بنه عنوان بخشی از جهان آزاد و  
خالی از هر گونه بهره‌کشی یا تسلط..... جهانی که  
عدالت و صلح و سوسیالیسم در آن برقرار باشد .

دیوید کل جیبه خلق برای آزادی فلسطین

دکتر جورج حبش

www.iran-archive.com

ضروقت مبارزه مسلحانه

ورقة تعموری بقاء

www.iran-archive.com

این مقاله در بهار نوشته شد ، و بعد از آن هیچ فرصت مناسبی برای اصلاح و گسترش آن پیش نیامد . اکنون ، این مقاله بدون هیچ تغییری منتشر میشود تا بكمك نظرات رفقا در آینده اصلاح شود و بسط پیدا کند . در هر حال ، نباید آنرا کامل تلقی کرد . بنظر خودم گسترش آن امری لازم است .

در این سه ماهی که از نوشتن مقاله میگذرد ، مادها بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده ایم و طبیعاً هر بار بر خورد نظراتمان چیزهای تازه ای بما آموخته است . بنا بر این ضروری بنظر میرسد که من این آموخته ها را در مقاله ام منعکس کنم ، و اگر این آموخته ها لزوم دست کاری در برخی مطالب نوشته ام را پیش میآورد ، آنرا عملی کنم .

عناصر مبارز ، و بویژه مارکسیست های مبارز ، هیچ وجه در شرایط امنی بسر نمیبرند . پلیس همه نیروی خود را بسیج کرده و شب و روز در پی کشف شبکه های زیر زمینی مبارزه و شناسائی مبارزین است . دشمن در بکار بردن هر تاکتیک مناسب ، هر شیوه مطلوب برای سرکوبی عناصر ،

دمی نیز درنگ نمی‌کند. بدنبال شکست مبارزه ضد امپریالیسم ایران ( سال ۳۲ ) و استقرار مجدد سلطه فاشیستی نمایندگان امپریالیسم ، چنان وحشت و اختناق در محیط کشور ما سایه گسترده که پلیس میتواند همکاری بسیاری از عناصر ترسو ، سودجو و خائن بمنافع خلق را بدست آورد . تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هر گونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند ، مانده همچون ماهی در دریای هایت مردم ، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ما هیخوار بسر میبریم . وحشت و خفقان ، فقدان هر نوع شرایط دموکراتیک ، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است . حتی استفاده از غیر مستقیم ترین و در نتیجه کم ثمر ترین شیوه های ارتباط نیز آسان نیست . همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است . تا با توده خویش بی ارتباطیم ، کشف و سرکوبی ما آسان است . برای اینکه پایدار بمانیم ، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم ، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم ، باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم .

به بنیم دشمن دقیقاً چه شیوه‌هایی را برای جدا نگاهداشتن  
مسا از مردم بکار میگیرد. همه مراکز کارگری و دهقانی  
را تحت کنترل خود در آورده است. مؤسسات نظامی و غیر  
نظامی رفت و آمد شهری‌ها را بدهات ایران کنترل میکنند.  
در بسیار نقاط دهقانان را بنوعی موظف کرده اند که ورود  
هر شهری را که از جانب مؤسسات دولتی مأموریت نداده  
باشد، اطلاع دهند. در کارخانه های کوچک و بزرگ،  
شعبه ای از سازمان امنیت بکار مدام مشغول است. استخدام  
هر کارگر، هر کارمند پس از تحقیق در باره سوابق و وابستگی،  
صورت میگیرد، و پس از استخدام نیز مأموران ساوا اگر  
بتوانند هر حرکت او را زیر نظر میگیرند. باین ترتیب ورود  
عناصر مبارز بکارخانه‌ها باندازه کافی دشوار است، و دشوارتر  
از آن کار تبلیغی و سازمانی آنها در آنجاست. وحشت و اختناق  
موجود، حتی استفاده تبلیغاتی از مراکز فرعی تجمع کار  
گران و خرده بورژوازی مثلاً قهوه خانه‌ها را نیز بسیار دشوار  
میکند. در شهر، گسارش میان کارگران، عملاً باآشنائیهای  
اتفاقی محدود میشود. این آشنائیها همیشه ثمره سازمانی  
ندارند. پروسه ایکه برای تربیت بک کارگر و تبدیل او بیک



عصر انقلابی منضبط طی میشود پیچیده ، مشکل و طولانی است . تجربه ما نشان میدهد که کارگران حتی کارگران جوان ، با همه نارضایتی خویش از وضعی که در آن بسر میروند ، رغبت چندانی با آموزشهای سیاسی نشان نمیدهند . علت های این امر را میتوانیم پیدا کنیم . فقدان هر نوع جریان قابل لمس سیاسی و تا آگاهی آنان موجب شده است تا بپذیرش فرهنگ مسلط جامعه تا حدی تمکین یابند . بویژه کارگران جوان ، ساعات محدود بیکاری و اندوخته های حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل خرده بورژوازی میکنند . غالب آنها خصائص لومین پیدا کرده اند . هنگام کار اگر مجال گفتگو داشته باشند ، میکوشند تا با مکالمات مبتذل ساعات کار را کوتاه سازند . گروه کتاب خوان کارگران ، مشتری منعطف ترین و کیف ترین آثار ارتجاعی معاصر هستند . دشمن ما میکوشد با جلوگیری از بروز هر گونه حرکت سیاسی در سطح توده ای ، و با ازدیاد روز افزون تفریحات سهل الوصول ، کارگران ما را بپذیرش خصلت عمومی خرده بورژوازی عادت دهد ، و باین طریق پادزهر آگاهی سیاسی را در میان آنان بپراکند .

پلیس ، در يك كارخانه ، بیش از هر جای دیگر ترس و خفقان بوجود میآورد . از هر شیوه ای استفاده میشود تا کارگران همواره در وحشت و اضطراب بسر برند ، بویژه كارخانه های بزرگ در واقع بسر بازخانه هائی تبدیل شده اند که سر بازان مولدرا بکار میکشند . يك انضباط سر بازخانه ای بر آنها اعمال میشود تا حد اقل وقت تلف شود و حد اقل امکان تماس آنان با یکدیگر وجود داشته باشد . هر گونه تقابلی برای اعتصاب ، برای نشان دادن مسالمت آمیز نارضائی ، بی رحمانه ترین عکس العمل هارا در پی دارد ، توقیف ، بازپرسی های ممتد ، اخراج و گاه شکنجه . هر يك از اینها میتواند تأثیر منفی در از مدت در آینده معیشتی کارگر بر جای بگذارد . ادامه کار یا استخدام او را در سایر مؤسسات تولیدی بمخاطره میاندازد و چه بسا که جای او را حتی از هزاران عضو ارتش ذخیره کار اشغال نماید . کارگریکه بدون هیچگونه سابقه نا مطلوب نیز برای فروش نیروی کارش با مشکلات متعدد رو برو بوده است بایسد واسطه صاحب نفوذی میداشته ، از دلال های کار استفاده میکرد ، یا حتی

مستقیماً پول قابل توجهی میپردازند ، بدنبال پیدا کردن يك پیشینه اخلاص گرانه استخدام خود را تقریباً غير ممکن میکنند ، و بنا بر این ، هر چند بنا بد خواه - ترجیح میدهد که برای ادامه زندگی بره ای سربراه ، عنصری بی علاقه بمسائل سیاسی باشد .

در کارخانه‌ها ، هر جا که عرصه فروش نیروی کار است ، چه دولتی و چه خصوصی ، بهره کشی به بی شرمانه ترین شکل خود جریان دارد . کارگران عملاً از هر گونه تأمین اجتماعی بی بهره اند ، نیروی کارشان درست ها نقد خریده میشود که برای حفظ کمیت مناسبی برای حجم مورد نیاز تولید لازم است . آنها در قرن هیجدهم بسر میبردند ، و فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پلیس قرن بیستم نیز بر خورده آرند . اگر ما ستمی را که میکشند با کلمات بیان میکنیم ، آنها این ستم را با گوشت و پوست خود لمس میکنند اگر ما رنج آنها را مینویسیم ، آنها این رنج را خود بطور مدام تجربه میکنند ، با اینهمه آنرا تحمل میکنند ، صبورانه میپذیرند و با پناه بردن بتفریحات خرده بورژوازی سعی

میکنند بار این رنج را سبک سازند . چرا ؟ علت های متعدد  
آنها میتوان در يك چیز خلاصه کرد . زیرا نیروی دشمن خود  
را مطلق و ناقوانی خود را برای رهائی از سلطه دشمن نیز  
مطلق میپندارند . چگونه میتوان با ضعف مطلق در برابر  
نیروئی مطلق در اندیشه رهائی بود ؟ دقیقاً همین محاسبه  
است که بی علاقگی ، حتی گاه تمسخر شان را نسبت بیاحت  
سیاسی ، بعنوان عکس العملی منفی نسبت بناتوانیشان سبب  
میگردد .

رابطه با پرولتاریا ، که هدفش کشاندن این طبقه بشرکت در  
مبارزه سیاسی است ، جز از راه تغییر این محاسبه ، جز از طریق  
خداشه دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان ، نمیتواند برقرار  
شود . پس ناگزیر تحت شرایط موجود ، شرایطی که در آن هیچ  
گونه امکان دموکراتیکی برای تماس ، ایجاد آگاهی سیاسی  
و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد روشنفکر پرولتاریا  
باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد .  
قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه

معنوی بر قرار میکند ، و اعمال این قدرت در ادامه خویش  
رابطه سازمانی میناجامد .

در اینجا باید اندکی درنگ کنیم و توضیح دهیم که این  
رابطه معنوی چگونه پدید میآید و چگونه در پروسه زمان  
برابطه سازمانی میناجامد .

پیش از این راههای عمده ای را که دشمن برای جدا ماندن  
ما از پرولتاریا و پرولتاریا از ما بر گزیده است بکوتاهی نشان  
دادیم . اکنون میتوانیم آنها را بازم خلاصه کنیم : دیدیم  
که این علل عمده یکی وحشت و خفقانی است که کارگران  
و بطور کلی همه اقشار خلق تحت سلطه فاشیستی پلیس  
احساس میکنند ، و دیگر تسلیم به فرهنگی است که ضد  
انقلاب میکوشد تا آنرا در ذهن کارگران بیش از پیش تثبیت  
کند . میان عامل وحشت از پلیس و تسلیم بفرهنگ ضد  
انقلاب بی شک رابطه ای بر قرار است . پرولتاریا باین  
فرهنگ تسلیم میشود زیرا از شرایط مادی مقاومت در

برابر آن بی نصیب است . طرد این فرهنگ تنها زمانی ممکن  
میگردد که پرولتاریا بواژگونی روابط بورژوائی تولید آغاز  
کرده باشد . در حقیقت ، خود آگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها  
در جریان مبارزه سیاسی است که وسیع ترین امکان ظهور  
ورش خود را باز میابد . طبقه کارگر تا هنگامیکه خود را  
فاقد هرگونه قدرت بالفعل برای سرنگونی سلطه دشمنش  
بیند ، طبیعتاً هیچگونه کوششی نیز در راه نفی فرهنگ  
سلطه نمیتواند داشته باشد . او پس از عزم بتغییر زیر بناست  
که عوامل روبنایی را برای پیروزی خود بخدمت میگیرد ،  
و بنابه بشارت دهنده نظمی نو مطلقاً متفاوت با نظم کهن ،  
بینش اخلاقی و فرهنگی خاص خود را میپذیرد و شکوفان  
میکند .

سلطه مطلق دشمن که بازتاب خود را در ذهن کارگران  
بصورت نا توانی مطلق آنان برای تغییر نظم مستقر پیداست  
میکند ، تأثیر بی واسطه اش تسلیم کارگران بفرهنگ دشمن  
است . پس وحشت و خفقان که تجسم قدرت دشمن است

در تکمیل پرولتاریا به فرهنگ مسلط نقش علت را ایفاء میکند ، هر چند آنچه در این جا معلول است بی درنگ پس از پیدایش خود به علت نوینی برای احتراز پرولتاریا از مبارزه انقلابی تبدیل میشود .

پس برای اینکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم ، سموم خرده بورژوازی را از اندیشه و زندگی او بزدانیم ، و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به پیش خاص طبقاتی اش او را برای مبارزه رهائی بخش به سلاح ایده نولوژیک مجهز سازیم ، باز لازم است که تصور او را از ناتوانی مطلقش در نابودی دشمن ، درم شکنیم . قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میگیرد . اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع ، همراه میشود ، پرولتاریا را بوجود منبعی از نیرو که متعلق به خود اوست آگاه میسازد . نخست در مییابد که دشمن ضربه پذیر است و میبیند نسیم قندی که وزیدن گرفته است دیگر جانی برای مطلق بودن سلطه دشمن نمیگذارد . اگر این « مطلق » در عمل بمخاطره اقتاده پس در ذهن او نیز نمیتواند به بقای خود ادامه دهد . از این پس او به نیروئی

میان دیدند که رهائش را آغاز کرده است . بیگانگی از پشاهانگانش جای خود را به حمایتی که در درون او نسبت به آنها پیدا شده میدهد. اکنون این پیش آهنگان انقلابی تنها از او دورند ، ولی دیگر هیچ وجه با او بیگانه نیستند . او با علاقه بآنها فکر میکند ، ولی نه فقط باین خاطر که میبیند جمعی کوچک بمخاطر منافع او با دشمنی بر خوردار از زرادخانه ای بزرگ در افتاده است ، بلکه بیشتر باین سبب که آینده خود را با آینده مبارزه این جمیع کوچک در ارتباطی مستقیم احساس میکنند. قدرت انقلابی که توسط پیش آهنگان پرولتری اعمال میشود تنها انعکاس بخشی از نیروی طبقه کارگر است. اما آنچه نسیمی تند است باید به طوفانی ویران کننده تبدیل شود تا واژگونی نظم مستقر را ممکن سازد ، پس این انعکاس تا کامل باید جای خود را به انعکاس کامل نیروی او بدهد . باین ترتیب اعمال قدرت انقلابی نقشی دوگانه را بر عهده میگیرد ، از سویی خود آگاهی پرولتاریا را بعنوان يك طبقه پیشرو بآنها باز میدهد ، و از سوی دیگر آثا را وامیدارد تا بمخاطر تثبیت آینده خویش برای تثبیت پرورزی مبارزه ای که در گیر شده است نقش فعال ایفاء کنند . این راه با حمایت منفعل کارگران از مبارزه انقلابی آغاز میشود



و در ادامه خود به حمایت فعال آنان میانجامد (۵) ، دیگر کافی نیست که از پیش آهنگان با اشتیاق صحبت شود ، و هر کارگر موفقیت آنان را صادقانه در دل آرزو کند بلکه

(۵) بعضی اینکه « قدرت انقلابی » از طریق اعمال خود به يك واقمیت زنده و قابل لمس تبدیل شد ، توده ، بویژه کارگران جوان ، روشنفکران و دانش آموزان ابتکارات جالبی در مبارزه از خود بروز میدهند . ما نمیتوانیم موارد مشخص این ابتکارات را از پیش تعیین کنیم ، ولی میتوانیم با تحلیل روحیه ای که در شرایط اعمال قدرت انقلابی ، در آنها پدید خواهد آمد ، زمینه های کلی آنها را پیش بینی نمائیم مردم از ساده ترین ابتکارها برای بروز نا رضائی و کمک به « قدرت انقلابی » شروع میکنند . دیوارها پر از شمارهای تند علییه وضع موجود میشوند . خرابکاریهای کوچک در مکانها ، مؤسسات ، یا هر آنچه متعلق به دشمن - بورژوائی بوروکراتیک و کمپرادور - و بطور کلی دولتمندان است ، دامنه ابتکارات را وسعت میدهد . این خرابکاری در ادامه خود بخصوص چیزی را به مخاطره میاندازد که دشمن از آن بسیار میترسد . کارگران جوان زیر گانه ، بی آنکه رد پائی از =

لازم است تا این « اشتیاق » به « آشنائی » و این « آرزو » به  
بر عهده گرفتن نقشی مستقیم در مبارزه تبدیل شود. اگر  
اهمال قدرت انقلابی در روند خود به چنین نقطه عطفی  
میرسد ، پس ملاحظاتی دشمن را نیز زنگ خورده میسازد .  
نه وحشت و خفقان قانداست کارگران را از حرکت به سوی  
منبع نیروی پیش آهنگانش باز دارد ، و نه فرهنگ بورژوائی  
بر ذهن آنان سیطره پیشین خود را دارد تا همچون روبنائی  
برای گریز آنان از مبارزه و تسلیم به نظم مستقر به خدمت  
گرفته شود . طلسم میسکند و دشمن جادوگری شکست  
خورده را میبندد . آنچه شکست اوست ، دقیقاً پروزی ما  
برای ایجاد رابطه ای هرچه نزدیک تر و مستقیم تر با  
= خرابکاری خود بر جای بگذارند ، در امر تولید اختلال  
میکنند . ماشینها را از کار میاندازند ، در کار خود عمداً  
بی دقتی میکنند ، و یا حتی ابزار کار را میدزدند . اینها در  
مجموع خود گرایش توده را به شرکت در مبارزه و کمک به  
« قدرت انقلابی » نشان میدهد . هر ابتکار ضمنی تجربه ایست  
که آنان را برای عملی بزرگتر آماده میکند . در واقع توده  
از این طریق به ظرفیت و تجربه انقلابی خود میافزاید و یک  
قدم در عمده گرفتن نقشی اساسی تریه پیش میاید .

پرولتاریاست که برای تبدیل خود به يك رابطه سازمانی دیگر با مانعی از سوی خود کارگران مواجه نمیگردد .

وحدت پیش آهنگان پرولتاریا ، گروه‌ها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست ، هم جز این راهی طی نمیکند . اعمال قدرت انقلابی سلطه پلیس را خشونت بارتر میکند ، اما افزایش نمیدهد . این سلطه از آنچه اکنون هست بیشتر نمیشود . چون امروز نیرو دشمن ما همه نیروی خود را به خدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است تنها ماهیت آن عریان میشود . نقاب را به تمامی از چهره برمیدارد و درنده خوئی خود را که اکنون به سبب فقدان يك حرکت تند انقلابی عوام فریبانه بزرگ کرده است به همه خلق نشان میدهد . تحت این شرایط است که نیروهای انقلابی و در رأس آنان عناصر مارکسیست - لنینیست برای بقا ، خویش برای اینکه بتوانند ضربه‌ها را تحمل کنند و ازم نپاشند ، به یکدیگر نزدیک میشوند . یا باید به صف دشمن به پیوندند یعنی با در پیش گرفتن خط مشی تسلیم طلبانه عملاً دشمن را باوری کنند ، یا باید بیک دیگر ملحق شوند . منفرد ماندن ،

نا بود شدن است . اما بهم نزدیک شدن حتی ملحق شدن دقیقاً به معنای وحدت یافتن نیست . وحدت سازمانی عناصر سازمانی مارکسیست - لنینیست که سازمان واحد سیاسی پرولتاریا را به وجود میآورد در شرایطی صورت میگیرد که اعمال قدرت انقلابی در پروسه زمان به نقطه خود رسیده باشد ، با هر ضربه به دشمن سلطه مطلق او در اذهان توده انقلابی تجزیه میشود و آنان را یک گام به سوی شرکت در مبارزه به پیش میآورد . از آن پس این دشمن است که برای بقای خود ، برای سرکوبی هر چه سریعتر و در نتیجه هر چه خشونت بارتر دشمنان انقلابی خویش ، مجبور است در هر قدم چهره خود را بوضوح بیشتری بنمایش بگذارد . از طریق اعمال قهر ضد انقلابی بر عناصر مبارز ، فشار خود را بر همه طبقات و اقشار زیر سلطه افزایش میدهد . باین ترتیب او به تضادهای این طبقات با خود شدت میبخشد و با ایجاد آتشفروزی که ناگزیر از ایجاد آنست آگاهی سیاسی توده را جهش وار به پیش میبرد . او چون خرس زخم خورده ای دیوانه وار حمله میکند - . جز متحدین خویش ، یا در حقیقت منسابع نیرو و تغذیه خود به همه مشکوک است . هر نا رضائی کوچک

هر حرکت شك انگیز ، هر سخن ناخوشنودانه ، از سوی او با بدترین عکس-العمل ها مواجه میشود. بزندان میاندازد ، شکنجه میکند ، تیر باران میکند بامید اینکه امنیت گذشته را باز گرداند . اما شیوه‌هایی که ناگزیر بکار میگیرد ، ناگزیر علیه خود او عمل میکند . او میخواهد توده را از شرکت در حرکت انقلابی باز دارد ، ولی بعکس هر لحظه تعداد بیشتری از آنان را به جریان مبارزه میکشاند . بدین طریق او مبارزه را به خلق تحمیل میکند . او که ادامه تسلط خود را بیش از همیشه دشوار میبیند ، تحمل این سلطه را برای خلق بیش از همیشه دشوار میسازد . توده به مبارزه روی میآورد ، نیروی خود را در اختیار پیش‌آهنگانش میگذارد و با شرکت فعالانه خویش استراتژی مشخص مبارزه انقلابی را تثبیت مینماید این استراتژی که حاصل جمع بندی میزان اراده انقلابی هر طبقه زیر سلطه است . برای تثبیت رهبری رپولتاریا ، که بی شبهه مقاوم ترین و انقلابی ترین طبقه است ، وحدت سازمانی عناصر مارکسیست - لنینیست را لازم میآورد . رپولتاریا به مبارزه رومیکنند و برای ثمر بخش کردن این مبارزه به سازمان سیاسی خاص خود نیازمند است پیش‌آهنگان رولتری ، نیروی لازم را از طبقه خویش

تغذیه میکنند، و پرولتاریا یا تکیه بر سازمان سیاسی خویش  
تضمین لازم را برای ثمر بخشی نیرویش بدست میآورد. بدین  
منوال حزب کارگران پایه عرصه حیات میگذارد.

در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، درستی هر خط مشی  
با کیفیت شیوه‌هایی که برای بقا، گروه‌ها و سازمانهای  
مارکیست - لنینیست به نحوی رشد یا بنده ارائه میکنند  
سنجیده میشود. بقای گروه‌ها و سازمان‌ها از این نظر اهمیت  
دارد که این‌ها اجزاء بالفعل یک کل بالقوه اند. اما اگر این  
«بقا» فاقد خصلت رشد یا بنده باشد، از پدید آوردن یک  
کل منسجم رشد یا بنده عاجز است از این رو هر گونه خط  
مشی که هدف خویش را صرفاً بقای گروه‌ها و سازمان‌های  
مارکیست لنینیست قرار دهد، بی آنکه به خصلت رشد  
یا بنده آنها توجهی انقلابی مبذول دارد خط مشی اپورتونیستی  
و تسلیم طلبانه است. ولی همچنین باید نشان دهیم که این خط  
مشی، بنوبه خود در تحلیل نهائی انحلال طلبانه نیز هست.  
و باید نشان دهیم که نظریه «تعرض نکنیم تا باقی بمانیم»،  
در حقیقت چیزی جز این نیست که بگوئیم «به پلیس  
اجازه دهیم تا بدون بر خورد با مانع ما را در نطفه نابود  
کند». اگر تسلیم طلبی یعنی انحلال طلبی، پس مجال

چندانی برای طرح این پرسش نیست که ، برای چه باید به‌قی  
 بانم ؟ با اینهمه طرح این سؤال ما را به شناختن ماهیت  
 اپورتونیستی نظریه فوق بسیار کمک میکند . در این نظریه  
 « تعرض نکردن ، به معنای نفی هر گونه تلاش سازنده  
 برای افزایش امکانات نیروهای انقلابی است . این نظریه  
 مایل است مبارزه را در حد امکانات بسیار حقیری که دشمن  
 قادر به کنترل آن نیست ، محدود سازد ، یعنی تجمع ساده  
 عناصری که هیچگونه کمیت چشمگیری ندارند - در  
 حقیقت بزهت از تعداد انگشتان تجاوز میکند - و سپس  
 اشتغال این عناصر به مطالعه متون مارکسیستی و تاریخی با  
 رعایت پنهان کاری . حوزه فعالیت این عناصر در دورترین  
 مرز خویش به تماسهای کاملاً منفعل و پراکنده با مردمی از هر  
 طبقه و قشر زیر سلطه محدود میشود . در چنین فعالیتی ، هر  
 عنصر تشکیلاتی بزندگی عادی خود ادامه میدهد ، و طبیعتاً  
 هیچگونه کوشش نیز برای تغییر آن ضرورت ندارد . با این  
 همه شك نیست که چنین تجمعی بر پایه تحقق بخشیدن به همان  
 هدفهایی تشکیل شده که مقاصد يك گروه انقلابی فعال است  
 یعنی هموار کردن راه ایجاد حزب کمونیست و دست یافتن به  
 تئوری انقلابی . اما این تجمع تشکیلاتی که میکوشد تا بازای

يك موضع منفعل در قبال دشمن ، بقای خود را تضمین کند .  
 عملاً مجبور است از روند ایجاد حزب و دست یابی به تئوری  
 انقلابی در کی مکانیکی داشته باشد . او پیشگویی میکند  
 که حزب طبقه کارگر در « لحظه مناسبی » از وحدت  
 گروههای مارکسیستی که توانسته اند خود را از ضربات  
 دشمن در امان نگاه دارند تشکیل خواهد شد . تئوری انقلابی  
 نیز حاصل مطالعاتی است که این گروهها پیرامون مارکسیسم  
 - لنینیسم ، تجربیات انقلابی خلقهای دیگر و تاریخ مین  
 خویش انجام داده اند و احیاناً تماس منفعل و پراکنده با مردم  
 شرط مکمل آن است . در این تئوری قرار است جبر تاریخی  
 از طریق عملکرد يك رشته عواملی که برای ما غیر قابل  
 تبیین هستند ، تشکیل حزب را عملی سازد و باز قرار است تا  
 در « شرایط مطلوب » پیش آهنگان پرولتاریا ، که وحدت  
 یافته اند ، مبارزه را بر توده تحمیل کنند .

« لحظه مناسب » یا « شرایط مطلوب » در این تئوری  
 مفاهیمی متافیزیکی هستند که بی آنکه هیچ چیز را توضیح  
 دهند بخدمت گرفته شده اند تا بر روی ضعفهای آشکار آن  
 موقتاً پرده کشند ، بخدمت گرفته شده اند تا بین تلقی و تحلیل  
 انتزاعی این تئوری و واقعیت رابطه ای بر قرار کنند . اما اگر



حلقه این ارتباط چیزی متافیزیکی است پس بیشک این رابطه هرگز واقعی و ارگانیک نخواهد بود. این نیز بسیار طبیعی است که تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد، طبعاً نمیتواند هم با واقعیت عینی رابطه ای درست برقرار کند. نظریه ای که میکوشد برای نشان دادن صحت و واقع بینی خویش مطلقاً از امکانات حقیر موجود پا فراتر نگذارد عملاً به دامان يك سوپژ کتیویسم آشکار در میفلطد. او که بآینده می اندیشد، ولی هیچ وسیله ای برای رسیدن بآن در اختیار ندارد، متافیزیک «لحظه مناسب» را به کمک میطلبد، و از آن برای رسیدن بآینده پل میسازد، پلی که تنها در يك ذهن غیر دیالکتیک میتواند بنا شود. این تئوری که میخواهد با عرضه خود بصورت يك فرمول بدرستی خویش دقت ریاضی ببخشد، بیش از همیشه از واقعیت، از دیالکتیک انقلاب فاصله میگیرد. مطالعه باضافه حد اقل سازمان، بدون هیچ تلاش انقلابی برای رشد آن باضافه لحظه مناسب مساوی حزب طبقه کارگر. و حزب طبقه کارگر باضافه شرایط مطلوب مساوی انقلاب.

این فرمول بی تردید نمیتواند راه حل صحیحی برای رفع دشواریهای کنونی نیروهای انقلابی در راه متشکل

ساختن پروتاریا و نو دهی انقلابی باشد، زیرا لحظه مناسب و شرایط  
 مطلوب، و اقصیت نخواهند یافت مگر آنکه عناصر انقلابی  
 در هر لحظه از مبارزه خویش به ضرورت های تاریخی پاسخ  
 مناسب دهند. پس این فرمول در خدمت چه چیز قرار  
 میگیرد؟ در خدمت اپورتونیسمی که ترس فلج کننده خود  
 را از دشمن با امکان نا پذیر دانستن تجزیه ی او، سلطه ی او  
 توجیه میکند، وظائف انقلابی خود را بمرزی محدود میسازد  
 که از هر گونه درگیری با پلیس اجتناب شود، و رشد مبارزه  
 را به جبری متافیزیکی و نتیجتاً موهوم و امیدگذاورد. باین ترتیب  
 میسبب تشکیلی که در آغاز هدف خود را کوشش برای  
 تشکیل حزب طبقه کارگر قرار داده بود با انتخاب این خط  
 مشی اپورتونیستی در هر لحظه از حیات خویش به دفن این  
 هدف نزدیک میشود و به بقایای بی ثمر خود بیش از همیشه  
 مشتاق میگردد. نظریه ای که میخواست خود را در خدمت  
 اهداف پرولتاری قرار دهد، در عمل برای حفظ خود اهداف  
 را قربانی میکند. پس « تعرض نکنیم تا باقی بمانیم » در  
 عمل خود را چنین توضیح میدهد، بر هر تلاش انقلابی بخاطر  
 تشکیل حزب کمونیست خط بطلان بکشیم تا باقی بمانیم.  
 با اینهمه دیالکتیک مبارزه انقلابی که نخستین تجلی بزرگ

خود را در روند پیدایش حزب پرولتری باز می‌یابد، این اشتیاق به ماندن را نه تنها اجابت نمی‌کند بلکه با تحمیل مرگی نا‌پهنکام غمناک‌ترین پاسخ‌ها را به آن می‌دهد. در همین نقطه است که به روشنی در می‌یابیم آنچه تسلیم طلبانه بود، انحلال طلبانه نیز هست. دیگر بحث بر سر این نیست که مشی ای که هدف خود را «بقا» قرار داده، به سبب تکیه اپورتونیستی خود بر این هدف، خصلت رشد یا بنده آنرا سلب کرده است، بلکه بحث بر سر این است که چنین مشی ای در عمل آنچه را مشتاقانه هدف خویش قرار داده نفی می‌کند. این خط مشی در پراتیک مبارزه سر از بن بسق در می‌آورد که برای خروج از آن جز دو راه در پیش ندارد، یا از طریق اتخاذ یک موضع فعال و انقلابی در قبال دشمن خود رانجات دهد، یا به ارتداد گراید و لطف پلیس را ضامن بقای خود سازد.

دشمن برای رفتار خود معیارهای کاملاً مشخصی دارد. او می‌گوید: «با من کنار بی‌آید تا باقی بماند، سلطه مرا بپذیرد تا از یورش مرگ بارمن در امان باشید». هر کانون فعالیت که به این تسلیم بلا شرط گردن نکندارد - حوزة عملش هر چه می‌خواهد باشد - یک کانون خطر محسوب می‌شود، و اگر نتواند بقای خود را بر دشمن تحمیل کند کاری جز این ندارد

که در انتظار حمله نا بود کننده او بنشیند . هیچ چیز برای دشمن خوشحال کننده تر از این نیست که ما قربانی بی آزاری باشیم . هر کسی که در سنگر ماند هاست شلیک میکند ، یا باید پیر ضربه بسا ضربه ای پاسخ داد یا از سنگر بیرون آید و پرچم بر افراشت . هیچ مرگی پیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن زودرس نیست .

اما بنظر میرسد که هنوز همه پایه های تئوری « بقا » فروزنیخته باشد ، زیرا این تئوری شرط درستی خود را افزودن اصل « پنهانکاری » به اصل « عدم تعرض » میداند ؛ مانه تنها تعرض نمیکنیم ، بلکه هر حرکت خود را پنهان از چشم دشمن انجام میدهیم ، و طبیعتاً وقتی دشمن ما را نمیشناسد ضربه نیز نمیتواند وارد آورد .

اگر پیرسیم که ، چه چیز میتواند موفقیت پنهانکاری را تضمین کند ؟ ، شاید جوابی بشنویم که درست ترین جواب نیز هست . شناسائی کامل عناصری که همکاری خوانده میشوند و کوشش مدام در راه تربیت تشکیلاتی آنان . قبول این جواب بعنوان شرط لازم پایداری يك شبکه زیر زمینی رد نشدنی است ، آنچه رد شد نیست کافی بودن این شرط است . برای کافی ندانستن این شرط ، تکیه بر هیچ تجربه تاریخی

لازم نیست! تنها لازم است به شرایط امروز خود نگاهی  
بیاندازیم. تجربه کوتاه مدت خود ما نشان میدهد که هر  
گونه تکیه مبالغه آمیزی بر کار آمد تشکیلاتی يك رفیق  
خطاست. در حقیقت، هیچ يك از ما، هر قدر هم دقیق  
و صادق باشیم، نمیتوانیم در این حوزه اشتباه ناپذیر باقی  
مانیم. آنچه میتواند اشتباه ناپذیری ما را صد در صد تضمین  
کند فقط به عملی مطلق است. آنگاه که عمل میکنیم، در  
پی فراگیری مارکسیسم هستیم، در راه اشاعه آن میکوشیم  
و از نوعی ارتباط با دیگران هر قدر هم محدود برخورداریم  
امکان اشتباهمان نیز وجود دارد. نه تنها اشتباهات خود ما  
ایجاد خطر میکنند، بلکه خطاهای دیگران نیز يك جنبه  
دائمی آسیب پذیری بر ایمان میگشاید. در جریان کار، بالاچار  
با عناصر و محافلی بر خورد میکنیم که عملاً به حفظ خود  
و دیگران بی توجه اند. از آغاز نه شناسائی آنان امکان پذیر  
است، و نه تربیت آنان. من خود را از ذکر نمونه‌های تجربه  
شده این استدلال بی نیاز نمیبینم، زیرا یقین دارم که هر رفیق  
مبارز قادر است موارد متعددی را در این زمینه بر شمارد.  
بطور کلی باید گفت که خطر از سوی فرد همواره وجود دارد  
و اعتماد به افراد و تربیت آنان، هر قدر هم موفق باشد، قادر

نیست که آنرا بکلی از میان بردارد. ولی مسئله اینست که خطر در سطح فرد متوقف نمیشود، از فرد آغاز میشود و کل سازمان را تهدید میکند. باید اندیشید که چگونه میتوان سازمان را از آن رهایی بخشید. باید اندیشید که چه چیز قادرست چنانچه دفاعی ای برکل سازمان بگشاید که اشتباه فرد - چیزی که همواره باید انتظار آنرا داشت - سازمان را دچار تلاشی نسازد. باید دریافت که اصل پنهان کاری، این شرط لازم اما غیر کافی، را باچه چیز باید پیوند داد تا در مجموع شرایط بقای رشد یابنده ما را فراهم آورند. پنهان کاری يك شیوه دفاعی است. ولی به تنهایی يك شیوه دفاعی منفعل است و تا هنگامیکه از قدرت آتش برخوردار نباشد همچنان منفعل باقی خواهد ماند. پس طبیعی است اگر تأکید کنیم که پنهان کاری بی آنکه با اعمال قدرت انقلابی همراه باشد، دفاعی غیر فعال و نا مطمئن است، و اگر میباید پنهان کاری و قدرت انقلابی توأماً شرط بقای ما باشند ناگزیر باید اصل بنیانی ثنوری «بقاء»، یعنی اصل «عدم تعرض» را فنی کنیم. باین ترتیب نظریه «تعرض نکنیم تا باقی بمانیم» لزوماً جای خود را به مشی «برای اینکه باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم» میدهد.